

فدرالیسم ملی، جنبش آذربایجان و کردها

دکتر محمود علی چهرگانی از رهبران جنبش ملی آذربایجان و رهبر گروه "جنبش بیداری ملی آذربایجان-گاموح" در پاسخ به پرسش روزنامه مساوات چاپ باکو در ارتباط با "مهاجرت کردها" به آذربایجان و پیامدهای آن میگوید:

"در سالهای اخیر حدود پانصد هزار کرد به آذربایجان مهاجرت کرده اند. اگر آنها به زندگی عادی خود ادامه دهند کاری با آنها نداریم ولی اگر ... آنگاه همانطوریکه آمده اند به همان شکل برشان می گردانیم".

پاسخ دکتر چهرگانی دیدگاه نسبتاً رایجی را در درون فعالین جنبش آذربایجان نمایندگی می کند که به کردها به مثابه یک گروه و به شکل دسته جمعی به چشم دشمنی پتانسیل می نگرد، دشمنی که باید در آینده ناگزیر با آن درگیر شد. تنها وی البته حامل چنین اندیشه ای نیست، بسیاری دیگر از فعالین و چهره های مطرح این جنبش در داخل و خارج کشور به اشکال مختلف و به مناسبتهای گوناگون نگرانی خود را از "اشغال خاک آذربایجان" توسط کردها بزبان آورده اند و بر ضرورت برخورد جدی با کردها و آمادگی مقابله با آنان تاکید ورزیده اند.

خانم زهره وفائی از فعالین جنبش آذربایجان در داخل کشور میباید که "خطر کرد" و مسئله "حفظ تمامیت ارضی آذربایجان" موضوع بسیاری از نوشته ها و مقالات منتشر شده از وی در نشریات و سایتهای اینترنتی داخل و خارج را تشکیل می دهد. خانم وفائی در شماره 10 نشریه دانشجوئی "اوپرنجی باخیشی" که توسط دانشجویان ملی گرای آذربایجانی در دانشگاه صنعتی امیرکبیر تهران منتشر می شود در مقاله ای تحت عنوان "آینده منتظر ماست، نگرانی خود را به این شکل بیان می کند:

"با تکیه و استناد بر سوابق تاریخی همسایگی کردان و ارمنه با آذربایجان و آذربایجانی می توان صدای زنگ های خطرات هولناک را شنید که در آن خبر از نابودی آذربایجان و هلاکت و خواری آذربایجانی است و بس. نقشه های شوم کردستان بزرگ و ارمنستان بزرگ که مدتهاست در این منطقه (شمال غرب) بی هیچ مانعی از سوی مسئولان محلی چاپ و پخش می گردد و تا آنجا پیش می رود که نماینده مشروع مجلس نیز از این تریبون تصدیق چنین نقشه هائی را می نماید، حکایت واضحی از رضایت درونی کسانی است که سالها پیش در صدد تغییر نقشه جغرافیائی و انسانی و مذهبی منطقه بوده اند و با خولیای جدا نمودن آذربایجان از دینای ترکها، زمینه را برای ابراز وجود اقوام دیگر آریائی بهر نحوی از انحاء حتی در سایه جنایت، غارت، قتل، و کشتار و حق کشی های علنی فراهم نموده اند. با عینیت یافتن چنین حقایق، چگونه می توان از پان فارسیستهای مرکز نشین که در نقاب اصلاحات و دموکراسی، عاملان بالقوه نظمی نوین به سبک و سیاق باستانی خویش می باشند، توقع داشت که برای آرامش بخشیدن به شرایط بحرانی مناطق وسیعی از آذربایجان که ترکیب قومی و ملی آن در سایه مهاجرت های از پیش تعیین شده مخدوش گردیده است، اقدامی مفید حال اهالی نمایند؟"

در ادامه این نوشته بخشی دیگر از این دیدگاهها را که توسط فعالین و چهره های سرشناس ملی گرای آذربایجانی نگاشته شده و در نشریات و سایتهای متعلق به منسوبین این جنبش در داخل و خارج کشور منتشر شده اند را خواهیم آورد.

ولی هدف این نوشته تنها انعکاس این دیدگاهها و آشنا نمودن خوانندگان با این نظرات نمی باشد بلکه همراه با معرفی مختصر آکتورهای اصلی این جنبش به تشریح دیدگاههای فعالین آن در باره مسئله "مرزها" و تاثیر آن بر آینده روابط کرد و آذری خواهیم پرداخت. در پایان نظراتم را حول ضرورت حل دموکراتیک مسئله ملی در ایران خواهیم نوشت .

هدف این بحث تایید یا رد فدرالیسم برای حل مسئله ملی نیست بلکه تلاشی است تا در پرتو مورد مشخص آینده رابطه کرد-آذری به بررسی این طرح بپردازد و توجه طرفداران و مبلغین این طرح را به چالشها، موانع و عواقب احتمالی اجرای آن با توجه به پارامترهای ارائه شده جلب کند تا از هم اکنون پاسخهای روشن و مشخصی به این مسائل داده شود. سکوت و بی پاسخ گذاشتن این سئوالات و ارجاع آن به آینده نمی تواند از زاویه انسانی قابل قبول باشد.

جنبش نوین آذربایجان

ارائه تصویری دقیق و علمی از کل جنبش آذربایجان بخاطر مشکلات عدیده ای و از جمله عدم دسترسی به اطلاعات کافی و همچنین جوان بودن جنبش نوین آذربایجان کاری است دشوار و از عهده این تلاش خارج است. باوجود این بخاطر ناآشنا بودن بیشتر خوانندگان احتمالی این نوشته با طیف ها و آکتورهای این جنبش در حد توان به معرفی مختصر آنان خواهیم پرداخت چرا که بدون اشاره به آن پرداختن به موضوع نوشته ناممکن می باشد.

طیف راست درون جنبش آذربایجان

طیف راست درون جنبش آذربایجان را می شود به شکلی عام به دو دسته تقسیم کرد: نیروهای دارای گرایشات مذهبی و نیروهای ترکی گرای همسو با جنبش گرگهای خاکستری .



گروهی از هواداران گاموح در گردهمائی قلعه بابک در سال 2003 که تصاویر دکترچهرگانی را در دست دارند و با دستهایشان سمبل جنبش گرگهای خاکستری را نمایش می دهند.

گروه همسو با جنبش گرگهای خاکستری آن دسته از گروهها، انجمنها و منفردینی هستند که در مبارزه شان معمولاً از سمبلهای این جنبش استفاده می کنند (برای نمونه بلند کردن دست که به شکل سر گرگ نمایش داده می شود)، خود را نیروهای میلیه تچی می نامند و از سیاست ترکیه در قبال کردها در ترکیه و عراق دفاع می کنند. نشریات و سایتهای این طیف تحت عنوان دفاع از ترکمنهای کرکوک مملو از تبلیغات خصمانه علیه کردهای عراق می باشد و همانند مطبوعات ترکیه گروههای کرد مخالف دولت آن کشور را تروریست می نامند. جنبش بیداری ملی آذربایجان - گاموح، جناحی از کنگره جهانی آذربایجانیها، مجمع دانشگاهیان آذربایجانی - آبتام و محافلی حول تعدادی از نشریات و سایتهای اینترنتی سازمانهای اصلی این طیف می باشند. نشریه باخیمسیزلیک (استقلال) ارگان انجمنی که خود را ستراتیژیک آراشتیرمالار قورولو (انجمن تحقیقات استراتژیک) معرفی می کند گزارشی را که توسط گروه گاموح از مراسم سالیانه قلعه بابک سال 2003 تهیه شده منتشر کرده که در آن شعارهایی که توسط شرکت کنندگان در مراسم مذکور داده شده اند را آورده اند از جمله:

روس فارس ارمنی بوتون تورکون دشمنی (روس ها، فارسها و ارمنی ها دشمن همه ترکها هستند)
ایران یوردونو آنمیشیق توران یوردونو تاپمیشیق (سرزمین ایران را دور انداخته ایم سرزمین توران را یافته ایم)

آذربایجانی یاتمیپ کورده توپراق ساتمیپ (آذربایجانی بیدار است به کرد زمین نمی فروشد)
بوراسی آذربایجان یا سو یا ترک ات (اینجا آذربایجان است یا به آن عشق بورز یا از اینجا برو)
<http://www.tribun.com/900/916.pdf>

شعار اخیر جمله معروف آلپ ارسلان ترکش رهبر و بنیان گذار اصلی ترین حزب جنبش گرگهای خاکستری در ترکیه، حزب حرکت ملی (م ه پ) می باشد که در پاسخ سوال خبرنگاری با اشاره به کردها در ترکیه گفته بود که اینجا ترکیه است کردها یا باید به آن عشق بورزند و یا ترکیه را ترک کنند.

پایگاه اساسی طیف راست را آن دسته از فعالین آذربایجانی تشکیل می دهند که در سالهای بعد از پایان جنگ در دوره آغاز ریزش نیرو از بدنه نظام به جنبش هویت طلبی آذربایجان پیوستند. دکتر چهرگانی رهبر جنبش بیداری ملی آذربایجان - گاموح نیز که از مجروحین جبهه های جنگ می باشد و جزو اساتید حزب الهی دانشگاه محسوب می شد از زمره این نیروها می باشد. فرهنگ محافظه کارانه مذهبی شیعی در پیوند با ترکی گرائی افراطی از نوع جنبش گرگهای خاکستری این طیف از جنبش آذربایجان را تبدیل به نیروئی غیردمکراتیک نموده و ضدیت و دشمنی قومی و مذهبی با همسایگان کرد، فارس و ارمنی سیاست پایه ای آنان را تشکیل می دهد. بخش مذهبی تر این طیف ادامه حیات جمهوری اسلامی و ادامه تسلط جناح محافظه کار را برای آینده آذربایجان مفید می داند ولی با جناح اصلاح طلب و بخشی از محافظه کاران که به نظر آنان به جای تکیه بر هویت مشترک شیعی ایرانی، هویت آریائی-ایرانی را مبنای سیاست خود قرار داده اند مشکل دارند. این گروه از ملی گرایان آذری ادامه حیات جمهوری اسلامی را به بقدرت رسیدن نیروهای فارس گرای پرو غرب (سلطنت طلبان و طیف هائی از جمهوری خواهان) ترجیح می دهند. دکتر جواد هیئت سردبیر وارلیق قدیمی ترین نشریه ترکی در ایران که در بین بیشتر فعالین آذربایجانی در داخل و خارج از احترام ویژه ای برخوردار می باشد در مصاحبه با سایت آذربایجانی خط سوم به صراحت می گوید:

"وقتی مقام معظم رهبری رئیس جمهور بودند آقای میرحسین موسوی نخست وزیر بود من کتاب تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی را به آنان ارسال نمودم. هر دوی آنها برای بنده نوشتند که شما زبان و فرهنگ ما را احیا نمودید. حالا این سوال به ذهن می‌رسد که در مقابل ما چه کسانی ایستاده‌اند؟ در مقابل ماناسیونالیستهای فارسی هستند که ریش گذاشته‌اند و وارد حکومت شده‌اند و امروزه در دستگاههای حساس هستند و شاید هم وقتی نماز می‌خوانند «والضالین» را خیلی غلیظتر ادا می‌کنند اما دل آنان همیشه در گروسیاستهای رژیم پهلوی است با این حقوق مشروع و قانونی فرهنگی ما مخالف هستند. آنها در مقابل ما ایستاده‌اند. از طرفی هویت خواهی ما را که الفبای حقوق بشر است که هرکسی، هر ملتی می‌تواند در زبان مادری خود تحصیل کند و سپس با زبان کشوری و سپس با یکی از زبانهای بین المللی. این مصوبه یونسکو نیز است، در قانون اساسی ما هم صراحتاً این حق به ما داده شده است و شما اگر بخواهید در اجرای این حق اولین قدم را بردارید به شما مارک پان ترکیستی می‌زنند. اما خود این افراد در تمام نقاط دنیا فارسی را تدریس می‌کنند. در ترکیه نزدیک به ده کرسی زبان فارسی وجود دارد. به این افراد پان فارسیست نمی‌گویند اما وقتی ما می‌خواهیم به زبان مادری خود چیزی بنویسیم به این پان ترکیست می‌گویند. این یعنی یک‌بام و دو هوا. این افراد کار را سیاسی می‌کنند و ما هم باید این امر را تشخیص دهیم که بدخواهان اصلی ما چه کسانی هستند؟ به همین خاطر ما یک استراتژی مخصوصی باید اتخاذ کنیم. در خارج از کشور سه گروه هستند که با جمهوری اسلامی مخالف هستند. برنامه آنها براندازی هست که این سه گروه عبارتند از سلطنت‌طلبان، جبهه ملی و مجاهدین (منافقین) خلق هستند. این افراد به حکومت تهمت می‌زنند و یکی از تهمتهای آنان این است که حکومت اسلامی پان ترکیست و پان عربیست را تشویق و ترویج می‌کند. در کجا این امر صورت می‌گیرد؟ ما می‌بینیم که با چه زحمتی یک کتاب شعر ترکی چاپ می‌شود و منظور آنان این است که این کتاب هم چاپ نشود. یعنی آنان با این آزادی نسبی حکومت اسلامی هم مخالف هستند. من می‌پرسم آیا منطق اجازه می‌دهد که ما در ردیف آنان مبارزه کنیم؟ هیچوقت منطق اجازه نمی‌دهد چرا که آنها این پنجره باز شده را هم می‌خواهند ببندند. در حکومت اسلامی هم انکارکنندگان ما مشابه همان گروهها هستند. ما باید این امر را تشخیص بدهیم. من مثالی از آن نیروهای تندرو می‌زنم. من هیچوقت ندیده‌ام که مثلاً آقای خلخالی با ما مخالفت کند بلکه با ما دکترور جاوندها - دکتر عنایت‌اله رضاها - دکتر پاوندها و دکتر احمدی‌ها مخالف هستند که اسم خود را جبهه ملی گذاشته‌اند. در این شرایط تکلیف ما چیست؟ ما باید کار خود را بکنیم و نباید باعث تقویت آن جبهه‌های سیاسی بشویم. چرا که آنان برنامه‌های خود را به طور رسمی اعلام می‌کنند و اگر این افراد بیایند همان سیاستهای قبلی پهلوی تکرار می‌شود و به عقیده من اگر این گروهها بر سر کار بیایند ایران را به سوی پرتگاه می‌برند. البته موفق هم نمی‌شوند."

بخش ترک گراتر طیف راست بیشتر نظر به سوی آنکارا و باکو دارد و رابطه تنگاتنگی با سازمانها و احزاب مجموعه جنبش گرگهای خاکستری و در راس آنها حزب حرکت ملی ترکیه (م ه پ) برقرار کرده اند. با خروج دکتر چهرگانی از ایران بر سرعت این پیوند و نزدیکی افزوده شده است. دکتر چهرگانی جایزه " ترک سال " را بعد از خروج از کشور از دولت باغچه لی معاون سابق نخست وزیر و دبیر کل حزب حرکت ملی ترکیه اصلی ترین گروه جنبش گرگهای خاکستری دریافت نمود.

بخش ترک گراتر طیف راست به شکل وسیعی افکار عمومی آذربایجانی را علیه کردها و دیگر اقوام همسایه تحریک می کند و بیشتر با ملی گرایان عرب زبان خوزستانی رابطه گرم و تنگاتنگی دارند.

طیف چپ و دمکرات درون جنبش آذربایجان

عمده ترین گروه این طیف تشکل تازه تاسیس شده "جنبش فدرال-دمکرات آذربایجان" می باشد. این گروه عمدتاً از اعضاء و هواداران سابق سازمانهای چپ سراسری ایران راه کارگرو فدائیان اکثریت تشکیل شده است که در دو دهه اخیر بتدریج به جنبش ملی آذربایجان پیوسته اند.

فرقه دمکرات آذربایجان، این گروه ادامه فرقه دمکرات آذربایجان می باشد که توسط اعضای آذربایجانی حزب توده ایران بر رهبری جعفر پیشه وری در دوران جنگ جهانی دوم تشکیل شد می باشد. فعالیت این گروه محدود می باشد و مخصوصاً نفوذ اندکی در بین جوانان هویت طلب آذربایجانی دارد و به تبع آن تاثیر فعالیت‌های آن بر جهت گیری این جنبش محدود می باشد.

بنیاد زبان و فرهنگ آذربایجان ایران در کانادا که تحت مسئولیت نویسنده و منتقد نامدار آذربایجانی رضا براهنی تاسیس شده است و برنامه تلویزیونی آنابوردو که توسط دکتر نظمی افشار از طریق ماهواره برای ایران پخش می شود از جمله نهادهائی میباشند که توسط منتسبین به طیف چپ و دمکرات جنبش آذربایجان فعالیت می کنند.

تعداد زیادی از فعالین منفرد و یا محافلی که حول نشریات و یا سایتهای اینترنتی شکل گرفته اند را نیز می شود در این طیف جای داد به همراه بسیاری از کادرها و اعضاء فعال سازمانهای چپ ایرانی که در مواردی سکان رهبری این احزاب را نیز در دست دارند. آقای محمد رضا شالگونی از رهبران سازمان راه کارگر و آقای بهزاد کریمی رئیس دفتر سیاسی سازمان فدائیان خلق اکثریت و آقای حسن شریعتمداری از رهبران جمهوری خواهان ملی ایران از روشنفکران فعال جنبش آذربایجان محسوب می شوند.

باوجود اینکه گروه کوچکی از این فعالین از ایده تشکیل دولت مستقل دفاع می کنند ولی بیشتر این فعالان و جریانات از طرح فدرالیسم دفاع می کنند و یا حل دمکراتیک مسئله آذربایجان را درچارچوب ایرانی دمکراتیک پیگیری می کنند.

بیشتر فعالین این طیف خواهان بوجود آمدن اتحاد و نزدیکی با جنبش کردستان می باشند و تاکنون در مواردی با دو سازمان سیاسی کرد حزب دمکرات کردستان و سازمان انقلابی زحمتکشان ایران -کومه له بیانیه های مشترک امضاء کرده اند ولی در این طیف محافل و فعالین بسیاری یافت می شوند که آنها نیز نگران "زیادی خواهی کردها" و "مخاطرات ناشی از مهاجرت کردها به آذربایجان" و به خطر افتادن "تمامیت ارضی آذربایجان" می باشند. برای آنکه بطور مشخص و کنکرت به این موضوع پرداخته باشیم به نحوه ی برخورد بعضی از فعالین این طیف به دو مسئله پیشنهاد تشکیل استانی جدید به نام مکریان در مناطق جنوبی استان آذربایجانغربی به مرکزیت مهاباد و مسئله انتخابات مجلس و شوراهای شهری در مناطق و شهرهای مختلط استان آذربایجانغربی می پردازیم که طی آن بعضی از فعالین وسایتهای طیف چپ و دمکرات از جمله سایت های دورنا و تریبون هماهنگ با راستهای افراطی در استان همانند ملا حسنی و نشریه نوید آذربایجان در ارومیه که با حمایت بعضی از مسئولین دولتی بطور آشکار احساسات آذربایجانی ها را علیه کردها و سنی ها تحریک میکنند بسیج شدند تا هیچ کسی با منشاء کردی در این انتخابات ها پیروز نشوند. این در حالی بود که کلیه احزاب و سازمانهای کرد انتخابات دوره هفتم مجلس را تحریم کرده بودند.

طرح تشکیل استان مکریان به مرکزیت مهاباد

بعد از انتخابات محمد خاتمی در دوم خرداد 1376 و برگزاری اولین انتخابات شوراهای شهر و روستا اعضای شوراهای شهرهای منطقه مکریان واقع در جنوب استان آذربایجانغربی طی نامه ای سرگشاده ای به مقامات دولت جدید خواهان تشکیل استان جدیدی به مرکزیت مهاباد در مناطق عمدتاً کردنشین جنوب استان شدند. اعلام این خواسته موجی از مخالفت ملی گرایان آذری را با خود به همراه داشت. از افراطی ترین ملی گرایان آذری گرفته تا روشنفکرانی همچون آقای بهزاد کریمی این طرح را گامی توطئه آمیز از جانب بدخواهان آذربایجان نامیدند و هدف از آنرا تجزیه خاک آذربایجان و "ایجاد دیواری گوشتی از کردهای منطقه بین ایران و ترکیه" اعلام کردند. بهزاد کریمی در گزارشی تحت عنوان "برخی ملاحظات پیرامون حرکت ملی آذربایجان" به کنگره ششم سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت متاثر از جو تبلیغی شدید که بخشی از ملی گرایان آذربایجانی سر این موضوع راه انداخته بودند چنین می گوید:

«جمهوری اسلامی ایران... سیاست بهم زدن توازن جمعیت در نوار مرزی به سود کردها را برگزیده و با هدف برپا کردن یک دیوار گوشتی در برابر ترکیه، قصد ایجاد استان کردنشین جدیدی به نام «مکریان» در این منطقه را دارد. اجرای این سیاست بر عهده قرارگاه حمزه محل استقرار سپاه پاسداران در شمال غرب کشور قرار گرفته و حزب پ.ک.ک که در تحقق این سیاست قویاً ذینفع است، با ایفا نقش دستیاری سپاه، در پیاده شدن این نقش، فعالانه حضور دارد.»

بیشتر نیروهای راست و چپ آذربایجانی و دو جریان عمده کرد، حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان ایران-کومه له خواهان برقراری سیستم فدرال ملی در ایران می باشند و برای آن مبارزه می کنند. این دو سازمان کرد تاکنون در هیچ سند رسمی و یا غیر رسمی اعلام نکرده اند که مرزهای این حکومت فدرال مورد نظرشان کدام می باشند. آنها بطور مبهم و سر بسته می گویند که تمام مناطق کردنشین چهار استان ایلام، کرمانشاه، کردستان و آذربایجانغربی جزو حکومت واحد فدرال کردستان خواهد بود ولی اعلام نمی کنند که این مناطق کردنشین شامل کدام شهرها و مناطق میشود. سؤال اینجاست که اگر ملی گرایان آذربایجانی حتی پیشنهاد تشکیل استانی به مرکزیت مهاباد را تجزیه خاک آذربایجان می دانند و شدیداً با آن به مخالفت می ورزند چطور با پیوستن بیش از هفتاد درصد جغرافیای کردنشین استان آذربایجانغربی به حکومت فدرال کردستان موافقت خواهند کرد؟ بیشتر ملی گرایان آذربایجان مهاجرت کردهای روستاهای کردنشین اطراف شهرهای نقده، ارومیه، سلماس و ماکو را که در موارد تعدادی از این روستاها در اثر بزرگ شدن شهرها خود به بخشی از این شهرها تبدیل گشته اند را توطئه حساب شده و مشترک حاکمان شوینیست فارس و کردها قلمداد می کنند تا از این طریق خاک آذربایجان را اشغال کرده و ترکیب قومی و مذهبی این مناطق را علیه ترکها تغییر دهند.

اولین بار دهها تن از روشنفکران، نمایندگان مجلس و نهادها و انجمنهای مدنی و فرهنگی ترک ایران در نامه ای که برای خاتمی نوشتند از وی خواستند که تمهیدات لازم را بکار گیرد تا از «تحمیل قره باغی دیگر بر پیکر آذربایجان» جلوگیری نمایند. آنها از مقامات دولتی میخواهند که جلوی «زاد و ولدهای بی حد و حصر و مهاجرت های بی رویه» کردها را بگیرند. در اینجا متن این بخش از نامه را میاورم:

« 7_ هشداد به مقامات سیاسی کشور در مورد اینکه امروز عده ای از نژادگرایان و آشوب طلبان قومی خاص با تاسی به اسلاف خود می خواهند در منطقه آذربایجان غربی معضل قره باغی دیگر را متحمل آذربایجان نمایند و در این گوشه از خاک عزیز کشورمان نحوست و شومی چندین دهه قبل پدرانشان را تکرار نمایند، که زادوولد های بی حد و حصر و مهاجرت های بی رویه و نیز ادعاهای کذب و بی پایه و اساس یکی از نمایندگان مجلس و چند نویسنده دیگر که دولت باید برای آن تدابیری را اتخاذ نماید شاهد این ادعای ماست »

این نظرات در سالهای اخیر بخش مهمی از ادبیات سیاسی جنبش آذربایجان را تشکیل می دهند و روشنفکران و فعالین دمکرات و آزادیخواه آذربایجانی بجز موارد معدودی نه تنها در برابر این موج تبلیغات تحریک آمیز سکوت نمودند بلکه در موارد بسیاری به انعکاس گسترده این نظرات پرداختند. سایت نشریه تریبون که نقش سخنگویی جنبش فدرال دمکرات آذربایجان را بعهدده دارد بطور وسیعی به انعکاس این دیدگاهها پرداخته است.

یکی از مسائل بغرنج که دمکراتهای ملل تحت ستم با آن درگیر هستند مشروعیت بخشیدن به کلیه کسانی است که ادعای مبارزه برای بدست آوردن حقوق سرکوب شده ملی را دارند بدون در نظر گرفتن ماهیت ایدئولوژیک و فکری و عملکرد آنان. این مشروعیت بخشیدن مانع از برخورد انتقادی جدی در بین منسوبین به گروه ملی تحت ستم می شود و راه را بر عرض اندام پیدا کردن هرگونه دیدگاه افراطی و ضدمدمکراتیک باز می گذارد. سکوت نیروها و شخصیت های دمکرات آذربایجانی در مقابل این هجوم تبلیغاتی افراطیون راست گرا با این توجیه که " وجود طیف های مختلف در جنبش آذربایجان امری طبیعی است، باید برای حفظ اتحاد و تقویت صفوف جنبش از رودروئی فکری و سیاسی امتناع ورزید" باعث شد که در دوره چند ساله اخیر جریانات و شخصیت های دمکرات عملا به دنباله روان این گروه های افراطی تبدیل گردند. جریانات و فعالین افراطی در بیشتر گردهمائی هائی که در چند سال اخیر به مناسبت های گوناگون در ایران برگزار شدند مهر خود را بر آن زدند. نشان دادن علامت گرگ های خاکستری و سردادن شعارهای تند علیه دیگر گروه های اتنیکی و مذهبی ساکن ایران از جمله کردها، ارمنی ها و فارس ها به یکی از مشخصه های این همایش های سیاسی مبدل گشتند، شعارها و نمایش هائی که در تاریخ مدرن ایران سابقه نداشته اند. ادامه سکوت نیروهای دمکرات و بعضا همصدائی آنان باعث شد که مقالات و نوشته هایی معرف چهره جنبش آذربایجان گردند که یگانه اثر آن افزایش نگرانی در میان مردم منطقه می باشد.

آقای رسول کامران کشتیبان از فعالین جنبش آذربایجان که نظرات ایشان بطور وسیعی از طرف سایتهای دمکراتهای آذری منعکس می شود در مقاله ای تحت عنوان بحران عراق و تأثیر آن بر آذربایجان که در ویژه نامه مرکز تحقیقات مجمع دانشگاهیان آذربایجانی (آبام) فروردین 1382 منتشر شده چنین می نویسد:

"شایان ذکر است این تنها در شمال عراق نیست که کردها چشم طمع به چغرافیای خارج از محدوده خود دوخته اند بلکه در غرب آذربایجان نیز سالهای متمادی است که تحرکات گسترده ای را تدارک دیده اند و با در دست گرفتن ابزارهای خاص همچون قاچاق و به تبع آن ثروت و دارائی بیش از حد در جهت دستیابی به آذربایجان می باشند و حتی این امر را نیز بدون آنکه واهمه ای داشته باشند، با سهولت تمام در کوی و برزن بر

زبان می رانند و با کوچهای وسیعی از کردستان ایران و حتی سوریه، ترکیه، و عراق و زادوولد بی حد و حصر در صدد برهم زدن ترکیب جمعیتی به نفع خود می باشند تا بدون هیچ مانع و رادعی آرام آرام آذربایجان را در کسوت عنصر کرد درآورند که به نظر این جانب اگر این موضوع برین منوال که طبیعتاً نیز با توجه به شرایط و موقعیت سیاسی ایران ادامه خواهد یافت، استمرار یابد بعد از پنج دهه دیگر اثری از ترک و آذربایجان در این خطه نخواهد ماند و بمانند سقز، بوکان، ساوجبلاغ (مهاباد) سردشت و ... سایه سیاه بیرق کرد بر دیگر اراضی آذربایجان مستولی خواهد گشت "

<http://www.tribun.com/700/724.pdf>

معضل تعیین مرزهای دولت فدرال

جای دارد در اینجا بطور فشرده نظری افکنیم به دیدگاههای چند جریان و فعال دیگر آذربایجانی در رابطه با "معضل تعیین مرزها" برای دولتهای فدرال:

سایت دورنا

داود ائلدیز سردبیر سایت دورنا قدیمی ترین سایت دمکرات آذربایجانی در این رابطه می نویسد:

جغرافیای سیاسی مورد طلب اکثر نیروهای آذربایجانی شامل ایالت آذربایجان میباشد. در اینجا این سوال قابل مطرح است که ثغور این ایالت فدرال چگونه باید ترسیم شود. بنظر من بدون توجه به هذیان های تاریخی افراطیون ملل مختلف ایران که هر کدام سعی میکنند نشان دهند که مالکان اصلی ایران اجداد آنان بوده است، ثغور ایالات فدرال در ایران ناگزیر بر اساس جغرافیای زبانی خواهد بود. در این راستا استان ها و شهرهای ترک نشین ایالت فدرال آذربایجان را تشکیل خواهند داد. در مورد تهران همه متفق القولند که نصف جمعیت این شهر ترک میباشد. سازش در تقسیم قدرت در این شهر اساس همزیستی مسالمت آمیز آینده بین فارس و ترک خواهد بود. اگر عاقلانه فکر کنیم میشود تهران چند ملیتی را که در آن همه از حقوق ملی و فرهنگی خویش برخوردار خواهند بود، بعنوان مرکز دولت فدرال برسمیت شناخت. یاد آور شوم که کشور آفریقای جنوبی 11 زبان رسمی دارد.

<http://www.durna.info/redaktor/federalism.htm>

جنبش فدرال دمکرات آذربایجان

در بیانیه اعلام موجودیت جنبش فدرال دمکرات آذربایجان در این رابطه چنین آمده است:

2- دولت محلی ترکهای آذربایجان در سرزمین تاریخی آذربایجان (مناطق بهم پیوسته تاریخا ترک نشین) ایجاد می شود و ترکهای خراسان و ترکهای قشقایستان در مناطق جنوبی ایران حق برپائی حکومتهای محلی خود را دارا می باشند.

7- تهران و شهرهای نظیر آن توسط ارگانهای حکومتی خودویژه اداره خواهد شد تا حقوق ملی - فرهنگی تمام ساکنین آنها تامین گردد.

<http://www.tribun.com/Herekat/4-%20Farsi%20Platform.pdf>

جنبش بیداری ملی آذربایجان - گاموح

با افکندن نیم نگاهی به مرزهای مورد نظر عمده ترین جریان آذربایجانی یعنی جنبش بیداری ملی آذربایجان جنوبی - گاموح که در نقشه جغرافیای سیاسی این جریان کشیده شده است می شود بوضوح به دیدگاه آنان پی برد. در سایت رسمی سازمان گاموح آذربایجان جنوبی بصورت زیر معرفی شده است: آذربایجان جنوبی عبارت است از: استان همدان، استان زنجان، استان آذربایجان شرقی، استان آذربایجان غربی، استان اردبیل، استان قزوین، ساوه، آستارا و کرج. جغرافیای آذربایجان در قسمت "نقشه" نشان داده شده است.



نقشه جنبش بیداری ملی آذربایجان گاموح

http://www.gamoh.org/farsi/xerite_farsi.html

وبلاگ سرزمین کهن آذربایجان

دیدگاه رایج در باره سرزمینهای تاریخی آذربایجان در این وبلاگ که به تاریخ آذربایجان می پردازد نیز منعکس شده است

مهاجرت اقوام آریایی به ایالات جنوبی آذربایجان باستان (کردستان، کرمانشاه و لرستان کنونی) در قرنهای بعد و از زمان ساسانیان شروع شد و به مرور زمان آن مناطق آریایی زبان شدند. کوچ و سکونت آریایی زبانها به مناطق دیگر آذربایجان مثل همدان، قزوین و استان آذربایجان غربی پدیده ای است تازه و سابقه ای کمتر از یک قرن دارد و نتیجه مستقیم سیاست های برنامه ریزی شده شوینیسیم فارس مبنی بر تغییر ترکیب جمعیتی آذربایجان میباشد.

<http://azerbaijan43.persianblog.com>

وبلاگ سوزوموز

در وبلاگ سوزوموز در زیر توضیح زیرین مناطق مورد نظر نیز بر روی نقشه نشان داده شده است "آذربایجان ایران سرزمینی در محدوده جغرافیایی کشور ایران است که از نظر تاریخی مسکن اقوام ترک بوده و اکنون نیز اکثریت ساکنین آنرا ملت ترک تشکیل میدهد، این سرزمین شامل کلیه مناطق ترک نشین استانهای

دوازده گانه آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، زنجان، قزوین، همدان، مرکزی، تهران، گیلان، قم، کردستان و کرمانشاهان میباشد.

<http://mehran1.persianblog.com>



حزب استقلال آذربایجان جنوبی

گروه تازه تاسیس شده حزب استقلال آذربایجان جنوبی که برای تشکیل آذربایجانی مستقل فعالیت می کند در اساسنامه پیشنهادی خود اراضی آذربایجان به شکل زیر معرفی می کند:

- 1- ح ۱ آج برای برقراری جمهوری مستقل آذربایجان جنوبی درجغرافیای تاریخی آذربایجان جنوبی مبارزه و مرحله گذار را بر عهده گرفته از طریق حکومت موقت دولت را منتقل می کند.
- 2- منظور از اراضی آذربایجان مناطق اردبیل، آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، زنجان (زنگان)، قزوین، همدان، مرکزی، انزلی و آستارا می باشد.
- 3- ح ۱ آج برای تعیین دقیق مرزهای خود با کردستان طرفدار راه حل علمی دمکراتیک می باشد.

نگرش طرفداران حل دمکراتیک مسئله ملی

در اینجا ضروری است که با نظرات چند شخصیت سیاسی طرفدار حل دمکراتیک مسئله حقوق ملی آذربایجانیهها آشنا شد دیدگاهی که با طرح فدرالیسم بعنوان راه حل مسئله ملی در ایران با احتیاط برخورد کرده و به موانع و چالشهای اجرائی که این طرح با آن روبروست و از جمله بر امکان بوجود آمدن تنش های قومی بخوبی

واقفند.

حسن شریعتمداری

آقای حسن شریعتمداری در بحث مبسوطی در باره راه حل فدرالیسم ضمن اشاره به این موضوع که در ایران آینده فقط در یک دوره نسبتاً طولانی و پس از استقرار یک دموکراسی مبتنی بر حقوق شهروندی و تأمین پیش شرطهای لازم و حرکت تدریجی سنجیده و مبتنی بر کارشناسی میتوان ابتدا به عدم تمرکز اداری دست یافت و سپس یک سیستم فدرال طراحی نمود به نتیجه گیری زیر می رسند:

1 حرکت نوین جهانی در جهت ارتقاء کارآمدی، افزایش مشارکت ملی، تأمین بیشتر برابری فرصتها، تحویل بهتر خدمات منطبق با نیازهای محلی، تأمین بیشتر اصول حقوق بشر و نیل به حکومت خوب در جهت تمرکززدائی و حرکت بسوی نظام فدرال میباشد. این حرکت در بسیاری از کشورهای جهان سوم از دهه های پیشین آغاز شده است .

2 تمرکز زدائی از یک نظام متمرکز یک فرآیند طولانی و حاصل تلفیق اراده سیاسی جمعی و کار کارشناسی صاحب نظران و متخصصین میباشد . ایجاد نظام فدرال حلقه پایانی این زنجیره است . حرکت از یک نظام سیاسی متمرکز به حد اعلاى عدم تمرکز یعنی نظام فدرال به معنی تضعیف حاکمیت ملی نیست بلکه به وفاق ملی عمیق تر می انجامد.

3 هدف یک نظام فدرال مبتنی بر یک دموکراسی مدرن ارتقاء حقوق شهروندی برای همه ساکنان کشور و از جمله اقوام مختلف آن از طریق نیل به "حکومت خوب" است .

4 توزیع اقتدار مرکزی و درآمدهای ملی منجر به افزایش درجه عدالت اجتماعی^۱ رفاه عمومی و کاهش فقر میباشد .

دکتر مناف سببی

دکتر مناف سببی رئیس کنونی فدراسیون آذربایجانیهها در سوئد در این ارتباط نوشته است: بموازات گریز از فرهنگ مرکز گرایی، چندگانگی زبان و فرهنگ اقوام ایرانی مشکلاتی نیز ایجاد خواهد نمود. در حاکمیت و انتخابات شهری، تعریف و تعیین حوزه پوششی یک زبان و فرهنگ مشخص در ایالتهای مختلف ایرانی مشکل اساسی بنظر میرسد. البته چنین مشکلات مختص به مناطق مرزنشینها خواهد بود که باید بمرور زمان با دیالوگ فرسایشی حل شوند. همینطور موضوع دیگری که اهمیت خاصی در حاکمیت و انتخابات شهری در ایران دارد زبان رسمی کشور در ایالتها خواهد بود. طبق استانداردهای جهانی حداقل باید دو زبان بزرگ (آذربایجانی و فارسی) زبان رسمی کشور شناخته شود و در مناطق خارج از حوضه این دو زبان، در کنار زبان محلی یکی از دو زبان بزرگ اولویت داده شود .

در مجموع باید گفت که گرچه نظام فدرالیستی و حتی استقلال کامل ملتها جاذبه خاصی در حل نهائی مشکلات سیاسی ایران را عرضه میکند نباید در رد سایر راه حل‌های مسالمت آمیز جهت دستیابی به دموکراسی اصرار ورزید. واقعیت این است که مردم ایران بدلیل عدم تجربه از گفتمان مسالمت آمیز نیاز به تکامل تدریجی دیالوگ سیاسی دارد و هر گونه تغییرات بنیادی و انقلابی در نظام سیاسی ایران اتوماتیک ضامن احیای جامعه عادل نخواهد بود. البته که استراتژی تغییرات باید بر مبنای احیای کامل حاکمیت دموکراتیک در ایران استوار شده باشد، اما تعمل و انعطاف در تاکتیکهای مقطعی اهمیت خاصی دارد

محمدرضا شالگونی

آقای محمدرضا شالگونی از رهبران سازمان راه کارگر برای کاهش تنش های قومی و تقویت روح دوستی و همبستگی بین ملل و اقوام ساکن در جغرافیای سیاسی ایران بر اختلاط هرچه بیشتر تاکید می ورزد و بر خلاف ملی گرایان افراطی که خواهان مناطق همگون قومی و مذهبی می باشند، مهاجرت ها و درهم آمیزی های ساکنان کشور را مورد تشویق قرار می دهد. وی در نوشته ای تحت عنوان ملت ایران آری اما به چه معنا؟ که به همین مناسبت نگاشته اند از جمله می نویسند:

3- در همه کشورها عموماً و در کشورهای چند ملیتی خصوصاً، دموکراسی نمی تواند بدون نوعی عدم تمرکز قدرت سیاسی و توزیع سنجیده آن در سطوح مختلف اجتماعی، معنائی واقعی داشته باشد. در ایران بدون نوعی سیستم فدرال قدرت دولت برای اکثریت مردم این کشور غیر قابل کنترل خواهد ماند. البته فدرالیسم به خودی خود نمی تواند دموکراسی را تقویت کند و حتی بعضی از اشکال فدرالیسم ممکن است نابرابری های موجود میان ملیت های ایران را گسترده تر سازند و هم گرائی و هم بستگی آنها را تضعیف کنند. تلاش برای یافتن شکلی از فدرالیسم که بتواند ملیت مدنی و حق شهروندی برابر را در این کشور جا بیندازد و از شکل گیری پیش داوری های ملی و قومی جلوگیری کند، یکی از مهم ترین وظایف طرفداران دموکراسی در این کشور است. 5- دفاع از برابری حقوق ملیتهای ایران به معنای تقسیم کشور به مناطق ملی در خود بسته نیست و نباید باشد. درهم تنیدگی و آمیزش های گسترده کنونی ملیتهای مختلف ایران شرط حیاتی پیشرفت و شکوفایی همه آنهاست. این آمیزش ها و درهم تنیدگی ها نباید مختل گردد، بلکه هرچه بیشتر باید تشویق شود و شرایط لازم برای گسترش آنها فراهم آید. تنها از این طریق است که حق شهروندی برابر برای همه اقلیتهای ملی، فرهنگی، مذهبی می تواند فراهم گردد.

فدائیان خلق ایران اکثریت و مسئله "مرزهای ملی" دولت فدرال

هنگامیکه کار نوشتن این نوشته رو به اتمام می رفت اطلاعاتی هیئت سیاسی - اجرائی سازمان فدائیان خلق ایران "اکثریت" در ارتباط با مسئله ملی در ایران را که جدیداً منتشر شده بود دیدم که در آن به جنبش ملی آذربایجان و مسئله "مرزهای ملی" دولت فدرال اشاره شده است. از آنجائیکه این سازمان بزرگترین سازمان چپ دموکرات ایران میباشد و بخش مهمی از کادرهای رهبری آن آذربایجانی می باشند درج پاره ای از مندرجات آن اطلاعاتی را ضروری و مهم یافتیم:

۲-۲) درباره آذربایجان

حرکات ملی در این منطقه، طی سالهای اخیر از شتاب ویژه ای برخوردار شده است. قلعه بابک به محل ثابت کنگره سالانه آذربایجانی ها بدل گردیده است. اکنون شواهدی در دست است که خواست های ملی گرایانه از سطوح روشنفکری فراتر رفته و در میان بخشی از اقشار اجتماعی دیگر نفوذ کرده است. مطالبات فرهنگی در حال ارتقاء به حرکات سیاسی است و فعالان ملی گرا بر زمینه سمبل سازی های ملی و از معبر قطعنامه هائی که به بهانه انواع مناسبت ها صادر می کنند، روند شکل دهی احزاب ملی را تدارک می بینند. در حالیکه هژمون مبارزات فرهنگی و ملی در آذربایجان (شرقی - غربی - اردبیل) و زنجان با روشنفکران دموکراتی است که خود را در جریان هائی چون منشور " آذربایجان سخن می گوید " نشان میدهند، اما نمی توان پدیده هائی نظیر

"گرگ‌های خاکستری" که تمایلات تند ناسیونالیستی با صبغه استقلال طلبی را نمایندگی می‌کنند، نادیده گرفت.

در میان روشنفکران ملی‌گرای آذری و در خارج از کشور، اکنون روندی سرعت گرفته است که پیش از این روشنفکران کرد و ترکمن طی کردند: دوری از جریان‌های سراسری و روی‌آوری به ایجاد و یا تقویت احزاب ملی.

اندیشه پایه‌ای این روشنفکران ملی‌گرای آذربایجانی اینست که وحدت دموکراتیک در ایران، بدو از تفکیک ملی در ایران می‌گذرد. براساس منطق این فکر، وجود و ضرورت احزاب سراسری بلاموضوع می‌شود!

8-1) با رشد تمایلات ملی‌گرایانه در ایران کثیرالملله، کشوری که در عین حال مذاهب و فرق دینی متعدد را در دل خود دارد، خطر منازعات و درگیری‌های ملی، مذهبی و قومی در مناطق مختلف و بین ساکنان آنها زمینه بروز می‌یابد. در سطح احزاب و جریان‌های ملی متعلق به ملیت‌های مختلف نیز، مسئله "مرزهای ملی" و تعلقات سرزمینی و تملکات تاریخی، اینجا و آنجا پیش کشیده می‌شود. اینها دینامیت‌هایی هستند که اگر بموقع خنثی نگردند و از طریق به میدان آمدن عقل دموکراتیک چاره نشوند، موجب انفجارهای مخرب ناسیونالیستی و منطقه‌ای و منازعات مذهبی در آینده خواهند شد. بعلاوه تاریخ ربع قرن اخیر و نیز پاره‌ای واقعیت‌های اخیر نشان‌دهنده اینست که رژیم جمهوری اسلامی هر آنجا که ضرور میدانند با بهره‌گیری از این شکاف‌ها و اختلافات، سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" را پیش می‌برد و هر آنجا که لازم می‌بیند از طریق عوامل خود به این اختلافات دامن می‌زند

سخن آخر

بسیار کسانی هستند که از زوایای مختلفی با طرح فدرالیسم ملی مخالفت می‌کنند، بیشتر این جریانات و افراد از عشق به جمهوری اسلامی و یا عشق به "تمامیت ارضی ایران" و یا "حفظ یکپارچگی صفوف طبقه کارگر" و عشق به دیگر "مقدسات" از این نوع طرح فدرالیسم را نفی می‌کنند. بیشتر این جریانات اصولاً اعتقادی به وجود و به تبع آن حل مسئله ملی ندارند. ولی صرف مخالفت این جریانات دلیل کافی برای دفاع از فدرالیسم ملی نیست و نباید ما را از نقد زوایا و جوانب آن برحذر دارد. ولی همراه با نقد این طرح باید بتوان آلترناتیوی واقعی و قابل‌اجراء برای حل مسئله ملی و زدودن آثار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ناشی از اعمال ستم ملی ارائه داد.

همبستگی و مبارزه هماهنگ همه نیروهای دمکرات و آزادیخواه ایران و فعالین و احزاب منسوب به گروه‌های ملی و قومی برای برقراری یک سیستم دمکراتیک غیرمتمرکز در ایران که در آن همه شهروندان ایرانی از حقوق برابر برخوردار باشند مناسب‌ترین راه برای رسیدن به پیشرفت و حصول بهروزی ساکنان کشور می‌باشد. این به معنای کوتاه آمدن از خواسته‌های ملی نیست بلکه بر این امر تاکید دارد که همه این نیروها باید بر روی نقاط مشترکی به توافق برسند. این توافق ملزم به تجدید نظر در دیدگاه‌های همه گروه‌های ذینفع می‌باشد، هم نیروهایی که اصولاً مشکلی اساسی با تعریف کنونی از ملت ایران ندارند (تعریف کنونی از ملت ایران که در آن ملت ایران حول زبان، تاریخ، فرهنگ و منافع اقتصادی قوم فارس شکل گرفته است) و همچنین نیروهای فعال

گروه‌های ملی و زبانی که در واکنش به نظم ناعادلانه ملی اکثرا خواسته هائی را مطرح می کنند که اجرای آن در شرایط کنونی دشوار به نظر می رسند. این نیروها می توانند در طی یک پروسه جدی گفتگو بر روی دیدگاه‌های مشترک به توافق برسند و با ایجاد اعتماد از قدرت کافی برای تاثیر گذاری بر روند سیاست در ایران برخوردار شوند تا بدینوسیله گام موثری را جهت هموار نمودن مسیر دموکراتیزاسیون کشور بردارند.

همکاری و رابطه دوستانه کردها و آذریها بر اساس موازین دموکراتیک می تواند به موتور محرکه دموکراتیزاسیون کشور تبدیل گشته و تاثیر مثبتی بر مبارزه دیگر هموطنان بگذارد. همکاری عملی کلیه کسان و جریاناتی که به حل دموکراتیک مسئله ملی اعتقاد دارند در شرایط کنونی اهمیت حیاتی دارد و میتواند نقش اساسی در تحولات آتی کشور ایفا کند. حل دموکراتیک مسئله ملی به معنای تلاش برای رسیدن به سیستمی مبنی بر عدم تمرکز اداری، تقسیم قدرت بین مناطق و ایالات، پلورالیسم سیاسی و فرهنگی، برسمیت شناسی کلیه حقوق فرهنگی و زبانی گروه‌های ملی و قومی در کشور و حمایت دولتی از آن، تقسیم عادلانه منابع و درآمدهای ملی بین مناطق مختلف کشور و تلاش برای زدودن آثار عقب ماندگی های اقتصادی مناطق تحت ستم، تقویت جامعه سیاسی و مدنی از راه آزاد گذاشتن تشکیل احزاب، سازمانهای سیاسی، فرهنگی و صنفی و تلاش برای تقویت همبستگی بین همه ساکنان کشور می تواند و می بایست نقاط اشتراک مبارزه ای همگانی برای حل مسئله ملی در ایران باشند.

کلیه ساکنین کشور و مخصوصا کردها و آذریها چاره ای جز یافتن راهکارهای دموکراتیک و متمدنانه برای مستحکم نمودن و نهادینه کردن زندگی صلح آمیز و دوستانه بر اساس موازین دموکراتیک مخصوصا در مناطق مشترک زندگی شان ندارند و بزرگترین مسئولیت قبل از هر کس به عهده روشنفکران و سیاسیون کرد و ترک می باشد چرا که جهت گیری سیاسی، افکار و اندیشه های حاکم بر جنبشهای ملی را روشنفکران و احزاب تاثیرگذار بر آن شکل می دهند. می توان به جای فرهنگ قومی گرائی افراطی و تحریک مذهبی و قومی فرهنگ همزیستی دموکراتیک و فرهنگ حل مسائل از راه دیالوگ را اشاعه داد. اگر جنبشهای ملی در ایران از مضمونی دموکراتیک برخوردار نگردند و جریانات افراطی راستگرا کنترل این جنبشها را به دست گیرند آینده ای تاریک تر از آنچه تصور می شود در انتظار همه ما خواهد بود.

توضیحی ضروری: در آینده ای نزدیک و در نوشته ای جداگانه به جنبش کردستان و دیدگاهها و نگرش طیف های درون آن و همچنین به نحوه برخورد آنان به موضوعات درج شده در بالا خواهیم پرداخت.

محمود نزهت زاده

22 ژانویه 2005

